



## The Application of Restorative Justice Practices in Cases of Intentional Homicide Committed by Juveniles: Challenges and Strategies

Romina Doranipoor<sup>1</sup> [✉ https://orcid.org/0009-0006-5317-8699](https://orcid.org/0009-0006-5317-8699), Mohammad Farajiha<sup>2</sup> <https://orcid.org/0000-0002-0233-5758>

1. Corresponding author, MA Graduate in Criminal Law and Criminology, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran. E-mail: [Romina.Doranipoor@gmail.com](mailto:Romina.Doranipoor@gmail.com)
2. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: [farajihay@modares.ac.ir](mailto:farajihay@modares.ac.ir)

---

---

### Article Info

### ABSTRACT

---

---

**Article type:**  
Research Article

**Article history:**  
**Received:**  
January 13, 2026  
**Accepted:**  
April 06, 2026

**Keywords:**  
Restorative Justice,  
Intentional Homicide,  
Juvenile Offender,  
Participation of  
Victims' Families,  
Juvenile Criminal  
Justice Proceedings,  
Juvenile-Centered  
Criminal Policy

**Objective:** Restorative justice, as an innovative approach in criminal policy—particularly in the context of juvenile justice—aims to repair the harm caused by crime and facilitate the social reintegration of offenders. However, its application in serious crimes, especially homicide committed by juveniles, faces significant challenges. This study aims to identify and analyze the obstacles to implementing restorative justice in juvenile homicide cases and to propose solutions tailored to the specific characteristics of this age group.

**Method:** The research adopts a qualitative methodology, based on document analysis, a review of ten relevant cases, and in-depth interviews with ten judges and practicing attorneys.

**Result:** Findings indicate that the lack of parental guidance during the restorative process, cognitive developmental limitations, difficulties in accepting criminal responsibility by juvenile offenders, and the tension between supporting the juvenile and addressing the demands of victims' families are major juvenile-centered challenges in applying restorative justice in such cases.

**Conclusions:** The study concludes that successful implementation of restorative justice in juvenile homicide requires the design of mechanisms for guided parental involvement, integration of supportive and restorative considerations within judicial procedures, and the development of specialized guidelines for this context.

---

**Cite this article:** Doranipoor. R, Farajiha. M. (2026). The Application of Restorative Justice Practices in Cases of Intentional Homicide Committed by Juveniles: Challenges and Strategies, *Criminal Law Doctrines*, ...(...), ...-...



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences

---



## کاربست رویه‌های عدالت ترمیمی در قتل عمد ارتكابی توسط نوجوانان؛ چالش‌ها و راهبردها

رومینا درانی پور<sup>1</sup>، محمد فرجیها<sup>2</sup>

۱. نویسنده مسئول، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه

تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: [Romina.Doranipoor@gmail.com](mailto:Romina.Doranipoor@gmail.com)

۲. دانشیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه:

[farajihay@modares.ac.ir](mailto:farajihay@modares.ac.ir)

### اطلاعات مقاله

### چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

**هدف:** عدالت ترمیمی به‌عنوان رویکردی نوین در سیاست جنایی، به‌ویژه در حوزه عدالت کیفری نوجوانان، با هدف ترمیم آسیب‌های ناشی از جرم و بازپذیری اجتماعی بزهکاران مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، اجرای این رویکرد در جرایم شدید، به‌ویژه قتل عمد ارتكابی توسط نوجوانان، با چالش‌های جدی مواجه است. هدف پژوهش حاضر، شناسایی و تحلیل چالش‌های اجرای عدالت ترمیمی در پرونده‌های قتل عمد ارتكابی توسط نوجوانان و ارائه راهکارهایی متناسب با ویژگی‌های خاص این گروه سنی است.

**روش:** روش پژوهش کیفی و مبتنی بر تحلیل اسناد و منابع کتابخانه‌ای، بررسی ۱۰ پرونده مرتبط با موضوع تحقیق و انجام مصاحبه عمیق با ۱۰ نفر از قضات و وکلای دادگستری است.

**یافته‌ها:** یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عدم مدیریت رفتار والدین نوجوان بزهکار در فرایند ترمیمی، نارسایی رشد شناختی و دشواری پذیرش مسئولیت کیفری توسط نوجوان بزهکار و تعارض میان حمایت از نوجوان بزهکار و پاسخگویی به مطالبات اولیای دم، از مهم‌ترین چالش‌های نوجوان‌محور در اجرای عدالت ترمیمی در این دسته از جرایم محسوب می‌شوند.

**نتیجه‌گیری:** نتایج پژوهش حاکی از آن است که اجرای موفق عدالت ترمیمی در قتل‌های ارتكابی توسط نوجوانان مستلزم طراحی سازوکارهای ویژه مشارکت هدایت‌شده والدین، تلفیق ملاحظات حمایتی و ترمیمی در فرآیند دادرسی و تدوین دستورالعمل‌های ویژه در این خصوص است.

### کلیدواژه‌ها:

عدالت ترمیمی، قتل عمد، نوجوانان بزهکار، مشارکت اولیای دم، دادرسی کیفری نوجوانان، سیاست جنایی نوجوان‌محور

**استناد:** درانی پور، رومینا، فرجیها، محمد. (۱۴۰۵). کاربرد رویه‌های عدالت ترمیمی در قتل عمد ارتكابی توسط نوجوانان؛ چالش‌ها و راهبردها. آموزه‌های حقوق

کیفری، ... (۱)، ... -.....



© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

\* این مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد نویسنده اول با عنوان «کاربست رویه‌های عدالت ترمیمی در پرونده‌های قتل عمد توسط نوجوانان» است که با راهنمایی نویسنده دوم نگارش یافته است

## مقدمه

تحولات سیاست جنایی در دهه‌های اخیر نشان‌دهنده فاصله‌گرفتن تدریجی از الگوی صرفاً تنبیهی و حرکت به سوی رویکردهایی است که بر ترمیم آسیب، بازسازی روابط اجتماعی و مشارکت فعال کنشگران در فرآیند عدالت تأکید دارند. در این میان، عدالت ترمیمی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رویکردهای نوین، تلاش می‌کند جرم را نه صرفاً نقض قانون، بلکه آسیبی چندبعدی به بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه تلقی کند و پاسخ به آن را از مسیر گفت‌وگو، جبران خسارت و مسئولیت‌پذیری آگاهانه سامان دهد (Zehr, 2015, pp. 19-23). ایوان دندوراند نیز عدالت ترمیمی را مجموعه‌ای از فرایندها و برنامه‌ها می‌داند که با محوریت نیازهای بزه‌دیده و ظرفیت‌های بزه‌کار، به دنبال ترمیم پیامدهای مادی و معنوی جرم است (UNODC, 2020, pp. 1-3).

کاربست عدالت ترمیمی در حوزه عدالت کیفری نوجوانان از اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ زیرا نوجوانان، به‌عنوان افرادی در حال گذار از کودکی به بزرگسالی، از نظر رشد شناختی، هیجانی و اجتماعی در موقعیتی متفاوت از بزرگسالان قرار دارند. مطالعات جرم‌شناختی نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری نوجوانان غالباً تحت تأثیر هیجان، فشار همسالان و نارسایی در پیش‌بینی پیامدهای رفتار قرار دارد (Elrod & Ryder, 2018, pp. 49-54). از این رو، واکنش کیفری نسبت به نوجوانان، به‌ویژه در جرایم خشونت‌آمیز، باید به گونه‌ای طراحی شود که ضمن پاسخگویی به آسیب واردشده، امکان اصلاح، بازپذیری اجتماعی و پیشگیری از تکرار جرم را فراهم آورد.

در نظام حقوقی ایران نیز، توجه به رویکردهای حمایتی و اصلاحی در قبال اطفال و نوجوانان در قوانین اخیر مشهود است. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان و نیز مقررات آیین دادرسی کیفری، بر ضرورت رعایت مصلحت عالیّه کودک، مشارکت والدین و اتخاذ تدابیر متناسب با وضعیت سنی و شخصیتی نوجوان تأکید دارند. این جهت‌گیری تقنینی، زمینه‌ای مناسب برای بهره‌گیری از عدالت ترمیمی فراهم می‌سازد؛ هرچند تحقق عملی آن با چالش‌هایی جدی روبه‌روست.

اهمیت پرداختن به عدالت ترمیمی در قتل‌های ارتكابی توسط نوجوانان زمانی آشکارتر می‌شود که به دلایل ارتكاب این جرم توجه شود. پژوهش‌های داخلی نشان داده‌اند که قتل عمد توسط نوجوانان غالباً در پی مجموعه‌ای از عوامل ساختاری و فردی رخ می‌دهد. تجربیات نامطلوب دوران کودکی، از جمله خشونت خانوادگی، غفلت والدین و فقدان دلبستگی ایمن، نقش معناداری در ارتكاب بزه قتل عمد توسط نوجوانان دارد (وحدت طاهر و همکاران، ۱۴۰۴، ص. ۱۵). بنابراین می‌توان بر پیوند میان تروماهای دوران کودکی و بروز رفتارهای خشونت‌آمیز شدید در نوجوانی تأکید کرد.

در ادبیات داخلی، برخی پژوهش‌ها با رویکرد پیشگیرانه، به بررسی نقش نهادهای اجتماعی در مدیریت تعارضات نوجوانان پرداخته‌اند. برای مثال، رضوانی و کردعلیوند در مطالعه تطبیقی خود نشان داده‌اند که کاربرد آموزه‌های عدالت ترمیمی در محیط مدرسه می‌تواند در کاهش تعارضات شدید و جلوگیری از بروز رفتارهای خشونت‌آمیز مؤثر باشد (رضوانی و کردعلیوند، ۱۳۹۷). این یافته‌ها نشان می‌دهد که عدالت ترمیمی صرفاً یک ابزار پسینی نیست، بلکه می‌تواند در مدیریت تعارضات عمیق نوجوانان نیز نقش آفرین باشد.

از دیدگاه نظری، عدالت ترمیمی در ایران با ظرفیت‌های بومی نیز پیوند خورده است. با تحلیل بسترهای اجتماعی و حقوقی عدالت ترمیمی در ایران، بر این نکته تأکید می‌شود که این رویکرد با مفاهیمی چون مصالحه، گذشت و ترمیم روابط اجتماعی در فرهنگ حقوقی ایران هم‌خوانی دارد. همچنین مفهوم اصلاح ذات‌البین، به‌عنوان یک نهاد فقهی-حقوقی، می‌تواند پشتوانه نظری مهمی برای توسعه عدالت ترمیمی در نظام حقوقی ایران باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵، ص. ۸۰۸).

با وجود این ظرفیت‌ها، اجرای عدالت ترمیمی در دادرسی نوجوانان، به‌ویژه در جرایم شدید، با موانع جدی مواجه است. محدودیت‌های قانونی، ضعف ساختارهای اجرایی و فقدان نهادهای تخصصی، از چالش‌های اصلی اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی در دادرسی اطفال و نوجوانان در ایران است (رحیمی‌نژاد و کاوسی خسرقی، ۱۳۹۶). همچنین بررسی دادرسی ترمیمی اطفال معارض با قانون، به تعارض میان منطق حمایتی عدالت ترمیمی و رویکرد کیفری سنتی اشاره دارد (صفی‌نجاج و همکاران، ۱۴۰۱).

با این حال، بخش عمده پژوهش‌های داخلی یادشده، رویکردی کلی داشته و به‌طور خاص به جرایم شدید، به‌ویژه قتل عمد ارتكابی توسط نوجوانان، نپرداخته‌اند. این در حالی است که ادبیات خارجی نشان می‌دهد اجرای عدالت ترمیمی در جرایم شدید نوجوانان، مستلزم طراحی سازوکارهای ویژه و توجه به حساسیت‌های بزه‌دیدگان است (Aertsen et al., 2006, p. 245).

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که اجرای عدالت ترمیمی در پرونده‌های قتل عمد ارتكابی توسط نوجوانان با چه چالش‌هایی مواجه است و این چالش‌ها تا چه اندازه ماهیتی نوجوان‌محور دارند. فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که بدون توجه به ویژگی‌های رشدی، خانوادگی و اجتماعی نوجوانان، اجرای عدالت ترمیمی در این دسته از جرایم نه تنها با ناکامی مواجه می‌شود، بلکه می‌تواند به تعمیق تعارضات موجود منجر گردد.

هدف پژوهش حاضر، شناسایی و تحلیل چالش‌های خاص اجرای عدالت ترمیمی در قتل‌های ارتكابی توسط نوجوانان و ارائه راهکارهایی متناسب با این چالش‌ها است. پژوهش حاضر از حیث هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی که با بهره‌گیری از روش کیفی انجام شده است. داده‌های پژوهش از دو منبع اصلی گردآوری شده‌اند: نخست، داده‌های کتابخانه‌ای شامل مطالعه و تحلیل قوانین و مقررات مرتبط با عدالت کیفری نوجوانان، آیین دادرسی کیفری و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان؛ دوم، داده‌های میدانی که از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و بررسی پرونده‌های قضایی به دست آمده است. در بخش مصاحبه، با ۱۰ نفر از قضات دادگاه‌های کیفری یک استان‌های خراسان رضوی و تهران، به دلیل تجربه حرفه‌ای بالا و مواجهه مکرر با پرونده‌های کیفری سنگین و مرتبط با موضوع پژوهش، مصاحبه انجام شد. هم‌زمان، ۱۰ پرونده قتل عمد ارتكابی توسط نوجوانان که طی سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۹ در مراجع قضایی رسیدگی شده بود، به صورت هدفمند و متناسب با موضوع و ضرورت پژوهش انتخاب و مورد بررسی قرار گرفت. فرایند گردآوری داده‌ها تا مرحله‌ای ادامه یافت که تکرار الگوها، مفاهیم و چالش‌های استخراج‌شده در داده‌ها مشاهده شد و استمرار گردآوری داده‌های جدید، به غنای تحلیلی قابل توجهی فراتر از یافته‌های پیشین منجر نگردید. تحلیل داده‌ها به صورت کیفی و با رویکرد استقرایی انجام شد و نتایج در چارچوب اهداف پژوهش و با تمرکز بر چالش‌ها و راهکارهای اجرای عدالت ترمیمی در قتل عمد نوجوانان تبیین گردیده است.

این پژوهش نشان می‌دهد که چالش‌های اجرای عدالت ترمیمی در قتل‌های ارتكابی توسط نوجوانان، ماهیتی متمایز از جرایم بزرگسالان دارد و تنها با طراحی سیاست‌های نوجوان‌محور و تلفیق ملاحظات حمایتی و ترمیمی می‌توان به تحقق اهداف این رویکرد امید داشت.

پژوهش حاضر از حیث ساختار، در دو بخش اصلی سامان یافته است. در بخش نخست، با تکیه بر یافته‌های حاصل از مطالعات کتابخانه‌ای و داده‌های میدانی (پرونده‌های قتل عمد و مصاحبه)، چالش‌های اجرای عدالت ترمیمی در پرونده‌های قتل عمد ارتكابی توسط نوجوانان مورد شناسایی و تحلیل قرار گرفته است. در این بخش، چالش‌هایی نظیر مشارکت ناسنجیده و غیر ترمیمی والدین نوجوان بزهکار و پیامدهای آن در فرایند ترمیمی، نارسایی‌های شناختی نوجوان بزهکار در فرایند مسئولیت‌پذیری و عدم تعادل میان پاسخگویی به مطالبات اولیای دم با شرمندسازی بازپذیرنده نوجوان بزهکار به عنوان مهم‌ترین موانع تحقق عدالت ترمیمی در این حوزه بررسی شده‌اند. در بخش دوم پژوهش، متناسب با هر یک از چالش‌های شناسایی شده، راهبردهای مشخص و هدفمند ارائه گردیده است؛ از جمله ارتقاء مشارکت‌های ترمیمی والدین در فرایندهای میانجی‌گری، ارائه‌ی مشاوره و آماده‌سازی اطفال بزهکار برای مسئولیت‌پذیری و ایجاد توازن میان ملاحظات ناظر بر شرمندسازی بازپذیرنده و مسئولیت‌پذیری در برابر اولیای دم. این راهبردها با هدف ارتقای کارآمدی عدالت ترمیمی در جرایم شدید نوجوانان و جلوگیری از انحراف فرایند ترمیمی تدوین شده‌اند.

## ۱. چالش‌های پیش روی کاربست رویه‌های عدالت ترمیمی:

اجرای عدالت ترمیمی در پرونده‌های قتل عمد ارتكابی توسط نوجوانان، به دلیل ماهیت شدید جرم و ویژگی‌های خاص رشدی و اجتماعی مرتکبان، با چالش‌هایی مواجه است که آن را از سایر جرایم و حتی از قتل عمد بزرگسالان متمایز می‌سازد. نوجوانان، به عنوان افرادی در حال گذار از کودکی به بزرگسالی، از نظر رشد شناختی، هیجانی و اجتماعی هنوز به بلوغ کامل نرسیده‌اند و همین امر بر نحوه درک آنان از مسئولیت کیفری، مشارکت در فرایندهای ترمیمی و تعامل با بزه‌دیدگان تأثیر مستقیم می‌گذارد. افزون بر این، حضور پررنگ خانواده و وابستگی عاطفی و حقوقی نوجوان به والدین، ساختار فرایند ترمیمی را به طور جدی تحت تأثیر قرار می‌دهد و امکان تحقق اهدافی چون مسئولیت‌پذیری، گفت‌وگوی مستقیم و ترمیم آسیب را با دشواری روبه‌رو می‌سازد.

از سوی دیگر، در جرایمی مانند قتل عمد که بارنج عمیق روانی و مطالبات شدید اولیای دم همراه است، اجرای عدالت ترمیمی با تعارضات مضاعفی مواجه می‌شود؛ تعارضی میان ضرورت حمایت از نوجوان بزهکار و الزام به پاسخ‌گویی منصفانه به بزه‌دیدگان. بر همین اساس، چالش‌های عدالت ترمیمی در این حوزه صرفاً جنبه اجرایی یا تقنینی ندارند، بلکه ریشه در ویژگی‌های خاص نوجوانان و حساسیت بالای جرم دارند. در این بخش، ابتدا چالش ناشی از وابستگی عاطفی نوجوانان به والدین و مشارکت ناسنجیده آنان در فرایند ترمیمی بررسی می‌شود؛ سپس نارسایی‌های شناختی نوجوانان و دشواری پذیرش واقعی مسئولیت کیفری مورد تحلیل قرار می‌گیرد و در نهایت، تعارض میان حمایت از نوجوان بزهکار و پاسخ‌گویی به مطالبات اولیای دم به عنوان سومین چالش اساسی واکاوی خواهد شد.

### ۱-۱. مشارکت ناسنجیده و غیر ترمیمی والدین در فرایند میانجی‌گری:

یکی از چالش‌های بنیادین در کاربست عدالت ترمیمی در پرونده‌های قتل عمد ارتكابی توسط نوجوانان، نقش دوگانه و گاه مسئله‌ساز والدین در فرایند ترمیمی است؛ نقشی که ریشه در وابستگی عاطفی، روانی و اجتماعی نوجوان به خانواده دارد. در این چالش، مسئله اصلی ناتوانی شناختی نوجوان نیست، بلکه برهم خوردن توازن نقش‌ها و جایگزینی کنش والدین به جای کنش نوجوان در فرایند ترمیمی است. نوجوانان، برخلاف بزهکاران بزرگسال، هنوز در مرحله‌ای از رشد هیجانی و شناختی قرار دارند که استقلال تصمیم‌گیری آنان به طور کامل شکل نگرفته و در مواجهه با موقعیت‌های تنش‌زا، به ویژه موقعیت‌های قضایی، به حمایت و هدایت والدین وابسته‌اند. این وابستگی، اگرچه در نگاه نخست می‌تواند عاملی حمایتی تلقی شود، اما در عمل، در بسیاری از پرونده‌های قتل عمد نوجوانان، به مانعی جدی برای تحقق اهداف عدالت ترمیمی تبدیل می‌شود.

یافته‌های این پژوهش، مبتنی بر بررسی پرونده‌های قتل عمد ارتكابی توسط نوجوانان و مصاحبه با قضات دادگاه‌های کیفری، نشان می‌دهد که حضور فعال والدین در جلسات ترمیمی، در موارد متعددی به تضعیف اصل «پذیرش مسئولیت» از سوی نوجوان بزهکار انجامیده است. در این خصوص می‌توان به پرونده شماره ۳ اشاره کرد که طبق اطلاعات بدست آمده در جلسه دادگاه، آلت قتاله (چاقو) جهت از بین بردن مدارک، توسط خانواده او در بهشت زهرا مدفون شد (خبرگزاری خبر آنلاین، ۳۰ تیر ۱۳۹۰) همچنین نوجوان بزهکار پس از وقوع قتل با کمک خانواده به سمت اردبیل متواری شد (پایگاه خبری انتخاب، ۱۶ مرداد ۱۳۹۰).

در بسیاری از جلسات سازش، والدین به جای آن که نقش تسهیل‌گر ایفا کنند، عملاً مدیریت گفت‌وگو را در دست گرفته و با سخن گفتن به جای نوجوان، فرصت بیان احساسات، توضیح انگیزه‌ها و پذیرش مسئولیت را از وی سلب کرده‌اند. مثلاً قاضی شماره ۲ در این خصوص بیان می‌کند: «والدین نوجوان بزهکار پس از اثبات وقوع قتل توسط فرزندشان و بعضاً از ابتدای شروع فرایند تحقیق و دادرسی، سعی در انکار مسئولیت نوجوان و توجیه رفتار مجرمانه وی می‌کنند.» این وضعیت، با مبانی نظری عدالت ترمیمی که بر مشارکت فعال بزهکار و مواجهه مستقیم او با پیامدهای رفتار مجرمانه تأکید دارد، در تعارض است.

مطالعات نظری حوزه عدالت ترمیمی نوجوانان نیز نشان می‌دهد که مداخله افراطی والدین، به‌ویژه در جرایم شدید، می‌تواند فرآیند مسئولیت‌پذیری نوجوان را مختل کند. والدین ممکن است مسئولیت نوجوان بزهکار را نادیده بگیرند و با انکار مسئولیت فرزند خود، به نقش دیگران در این خصوص تأکید کنند (Prichard, 2002, p.335). هویل و نوگوترا با تحلیل نقش خانواده در برنامه‌های ترمیمی، نشان می‌دهند که والدینی که از سر حمایت عاطفی شدید یا ترس از پیامدهای کیفری، رفتار مجرمانه فرزند خود را توجیه یا انکار می‌کنند، ناخواسته مانع شکل‌گیری احساس پاسخگویی در نوجوان می‌شوند (Hoyle & Noguera, 2008, p. 74). این یافته با نتایج پژوهش حاضر همخوانی دارد؛ به گونه‌ای که در برخی پرونده‌ها، والدین نوجوان بزهکار با تأکید بر عوامل بیرونی نظیر تحریک مقتول یا شرایط خانوادگی، تلاش کرده‌اند مسئولیت ارتکاب قتل را از دوش نوجوان بردارند. قاضی شماره ۷ در این خصوص بیان می‌کند: «برخی از والدین نوجوان، ابتدای حضور در دادسرا، علاوه بر دفاع از رفتار فرزندشان، تأکید می‌کنند که اگر جای فرزندشان بودند همان اقدام را انجام می‌دادند.»

رفتار والدین نوجوان بزهکار بر نگرش و واکنش اولیای دم تاثیر دارد. در پرونده‌های بررسی شده، موارد متعددی مشاهده شد که رفتارهای تدافعی، انکاری یا پرخاشگرانه والدین نوجوان، موجب تشدید خشم و رنج روانی خانواده مقتول شده و تمایل آنان به مشارکت در جلسات ترمیمی یا گذشت را کاهش داده است. مثلا در برخی پرونده‌ها من جمله پرونده شماره ۵، وکیل نوجوان و خانواده او طی مصاحبه‌های متعدد علاوه بر انکار مسئولیت، با اشاره بر قوانین و مقررات بین‌المللی، بر عدم جواز قانونی و حقوق بشری قصاص نوجوانان بزهکار تاکید می‌کنند که باعث رنجش اولیای دم می‌گردد. در چنین شرایطی، اولیای دم، فرایند عدالت ترمیمی را نه به عنوان سازوکاری برای التیام آسیب، بلکه به مثابه ابزاری در جهت حمایت یک‌سویه از بزهکار تلقی کرده‌اند. ادبیات خارجی عدالت ترمیمی نیز بر این نکته تأکید دارد که تمرکز بیش از حد بر حمایت از نوجوان بزهکار، بدون توجه متوازن به نیازهای عاطفی و نمادین بزه‌دیدگان، می‌تواند به حاشیه‌راندن قربانی در فرایند ترمیمی بینجامد. کرافورد هشدار می‌دهد که در چنین وضعیتی، عدالت ترمیمی از اهداف بنیادین خود فاصله گرفته و اعتماد بزه‌دیدگان به این رویکرد تضعیف می‌شود (Crawford, 2000, p. 292\_294). این مسئله در پرونده‌های قتل عمد نوجوانان، که با شدیدترین اشکال آسیب روانی برای اولیای دم همراه است، اهمیتی دوچندان می‌یابد.

افزون بر این، وابستگی عاطفی نوجوان به والدین در برخی موارد به بروز نوعی جابه‌جایی مسئولیت منجر شده است؛ به این معنا که نوجوان، آگاهانه یا ناآگاهانه، پذیرش خطا را به والدین واگذار کرده و خود در موضعی منفعل باقی مانده است. مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که در چنین شرایطی، جلسات ترمیمی بیش از آن که به گفت‌وگوی مستقیم میان بزهکار و بزه‌دیده بینجامد، به تعاملی میان والدین و اولیای دم تقلیل می‌یابد (Karp et al., 2004, pp. 199). در نظام حقوقی ایران، که هنوز چارچوب نهادمند مشخصی برای مدیریت نقش والدین در فرایندهای عدالت ترمیمی نوجوانان پیش‌بینی نشده است، این وضعیت به یکی از موانع ساختاری تحقق عدالت ترمیمی در جرایم شدید نوجوانان تبدیل می‌شود.

در مجموع، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد این چالش، در صورت فقدان هدایت تخصصی و تنظیم نهادمند نقش خانواده، می‌تواند از یک ظرفیت حمایتی به چالشی ساختاری در مسیر تحقق عدالت ترمیمی بدل شود. این امر ضرورت بازاندیشی در شیوه مداخله والدین و طراحی سازوکارهایی برای مدیریت نقش آنان در پرونده‌های قتل عمد نوجوانان را برجسته می‌سازد.

## ۱-۲. نارسایی‌های شناختی نوجوانان در فرایند مسئولیت‌پذیری:

یکی دیگر از چالش‌های اساسی در اجرای عدالت ترمیمی در پرونده‌های قتل عمد ارتكابی توسط نوجوانان، دشواری تحقق «پذیرش آگاهانه و واقعی مسئولیت کیفری» به دلیل نارسایی‌های شناختی آنان است. این چالش ناظر بر محدودیت‌های درونی و رشدی نوجوان است و حتی در فرض غیبت یا حداقل‌سازی مداخله والدین نیز همچنان وجود دارد. نوجوانان، برخلاف بزرگسالان، هنوز به سطحی از رشد ذهنی نرسیده‌اند که بتوانند پیامدهای بلندمدت رفتار مجرمانه، ابعاد اخلاقی قتل و آثار روانی آن بر بزه‌دیدگان را به‌طور کامل درک کنند. پژوهش‌های روان‌شناختی نشان می‌دهد که در این دوره، تصمیم‌گیری

نوجوانان بیش از آن که مبتنی بر ارزیابی عقلانی پیامدها باشد، متأثر از هیجان، فشار موقعیت و واکنش‌های آنی است (Steinberg, 2009, pp. 468–470). این ویژگی رشدی، در جرایم خشونت‌آمیز مانند قتل عمد، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری رفتار مجرمانه و نیز در مواجهه نوجوان با فرآیندهای پس از ارتکاب جرم دارد.

بررسی پرونده‌های قتل عمد نوجوانان و مصاحبه با قضات، نشان می‌دهد که بسیاری از نوجوانان بزهکار در جلسات ترمیمی، درک روشنی از مفهوم مسئولیت کیفری ندارند و پذیرش مسئولیت آنان اغلب صوری، تقلیدی یا القا شده است. طبق مصاحبه با قاضی شماره ۱، برخی از نوجوانان بزهکار به دلیل ترس از مجازات اقدام به عذرخواهی و درخواست بخشش از اولیای دم می‌کنند بدون آن که نتیجه رفتار مجرمانه خود را درک کنند. در برخی پرونده‌ها، نوجوانان صرفاً جملاتی کلی نظیر «پشیمانم» یا «اشتباه کردم» را تکرار کرده‌اند، بدون آن که بتوانند ارتباطی معنادار میان رفتار خود و رنج وارد شده به اولیای دم برقرار کنند. این وضعیت نشان می‌دهد که پذیرش مسئولیت در این موارد، بیشتر پاسخی به انتظارات اطرافیان یا فضای جلسه بوده تا نتیجه درک درونی از خطای ارتکابی.

از دیدگاه نظری، عدالت ترمیمی بر مسئولیت‌پذیری فعال بزهکار و مواجهه اخلاقی او با پیامدهای رفتار خود تأکید دارد. با این حال، پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در مورد نوجوانان، این مسئولیت‌پذیری نمی‌تواند به صورت ناگهانی و کامل تحقق یابد، بلکه فرآیندی تدریجی و نیازمند حمایت آموزشی و روانی است. نادیده گرفتن این واقعیت رشدی، در عمل به تحمیل الگوی مسئولیت‌پذیری بزرگسال‌محور بر نوجوان منجر می‌شود؛ الگویی که نه تنها با توانایی‌های شناختی نوجوان سازگار نیست، بلکه می‌تواند به بی‌اعتباری فرآیند عدالت ترمیمی نزد اولیای دم نیز بینجامد.

نارسایی‌های شناختی نوجوانان بر نحوه مواجهه آنان با اولیای دم موثر است. یافته‌ها نشان می‌دهد که برخی نوجوانان در جلسات ترمیمی، قادر به درک عمق رنج روانی و عاطفی خانواده مقتول نبوده و واکنش‌های آنان از نگاه اولیای دم، سرد، غیرواقعی یا حتی توهین‌آمیز تلقی شده است. طبق مصاحبه با قاضی شماره ۱، در برخی جلسات رسیدگی نوجوان بزهکار تنها مسئولیت اقدامات خود را قبول نکرده بلکه به سرکشی و توجیه رفتار مجرمانه خود در حضور اولیای دم می‌پردازد. این امر، در مواردی به تشدید احساس خشم و بی‌عدالتی در میان اولیای دم انجامیده و آنان را به این نتیجه رسانده است که نوجوان بزهکار «فاقد درک واقعی از فاجعه رخ داده» است. چنین برداشتی، اعتماد به سازوکارهای عدالت ترمیمی را به شدت تضعیف می‌کند.

نوجوان ممکن است از نظر حقوقی به ارتکاب جرم اذعان کند، درک اخلاقی و هیجانی او از آسیب وارد شده، هنوز ناقص و ناپایدار است. این شکاف، در فرآیندهای عدالت ترمیمی که بر گفت‌وگو، همدلی و ترمیم رابطه تأکید دارند، به یک مانع جدی تبدیل می‌شود.

در نظام حقوقی ایران نیز، اگرچه قانون‌گذار با پذیرش تفاوت‌های رشدی نوجوانان، رویکرد حمایتی و تربیتی را در مواجهه با بزهکاری آنان برگزیده است، اما در عمل، سازوکار مشخصی برای تطبیق فرآیندهای عدالت ترمیمی با سطح رشد شناختی نوجوانان پیش‌بینی نشده است. بررسی پرونده‌ها نشان می‌دهد که در برخی موارد، جلسات ترمیمی بدون ارزیابی دقیق توانایی شناختی نوجوان برگزار شده و انتظار پذیرش مسئولیت کامل و فوری از وی وجود داشته است. با توجه به مصاحبه‌های انجام شده و مطالعه پرونده‌های قتل عمد، درخواست بخشش و پذیرش مسئولیت از سوی نوجوان بزهکار، بدون برگزاری جلسات مشاوره و مددکاری و آگاهی دادن به نوجوان در این زمینه بوده است. این رویکرد، نه تنها با واقعیت‌های روان‌شناختی نوجوانان سازگار نیست، بلکه خطر تبدیل عدالت ترمیمی به فرآیندی صوری و فاقد اثر ترمیمی واقعی را افزایش می‌دهد.

در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهد که نارسایی شناختی نوجوانان، یکی از چالش‌های ساختاری در اجرای عدالت ترمیمی در پرونده‌های قتل عمد است. این نارسایی، پذیرش مسئولیت کیفری را از یک فرآیند درونی و آگاهانه، به واکنشی سطحی و ناپایدار تقلیل می‌دهد و در صورت بی‌توجهی، می‌تواند به ناکامی عدالت ترمیمی و تشدید تعارض میان بزهکار و بزه‌دیده بینجامد. از این رو، بدون توجه نظام‌مند به ویژگی‌های رشدی نوجوانان، تحقق اهداف عدالت ترمیمی در جرایم شدید، با تردیدهای جدی مواجه خواهد بود.

### **۱-۳. عدم تعادل میان پاسخگویی به مطالبات اولیای دم با شرم‌نده سازی بازپذیرنده نوجوان بزهکار:**

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در اجرای عدالت ترمیمی در پرونده‌های قتل عمد ارتكابی توسط نوجوانان، برداشت بزه‌دیدگان از جانبداری فرآیند ترمیمی از نوجوان بزهکار است. بررسی مصاحبه‌ها و پرونده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در برخی موارد، اولیای دم فرآیند عدالت ترمیمی را نه به‌عنوان سازوکاری برای ترمیم آسیب، بلکه به‌مثابه ابزاری برای کاهش مسئولیت کیفری نوجوان تلقی کرده‌اند. مانند پرونده شماره ۸ که حمایت بیش از حد افکار عمومی و تلاش‌های مستمر دستگاه قضایی منجر به آن شد که اولیای دم از قصاص نفس گذشت نکرده و حتی در جلسات آخر صلح و سازش شرکت نکنند. (خبرگزاری تابناک، ۱۹ مهر ۱۳۸۸) بنابراین در جرایم شدید، به‌ویژه در نظام عدالت نوجوانان، تمرکز حمایتی می‌تواند از سوی بزه‌دیدگان به‌عنوان جانبداری از بزهکار تعبیر شود و اعتماد آنان به فرآیند ترمیمی را تضعیف کند.

عدالت ترمیمی در پاسخگویی هم‌زمان به نیازهای عاطفی و نمادین اولیای دم و اهداف بازپرورانه نسبت به نوجوان بزهکار ناتوان است. بررسی پرونده‌ها نشان می‌دهد که در برخی جلسات ترمیمی، تمرکز بر اصلاح و حمایت از نوجوان موجب شده بیان خشم، سوگ و مطالبه‌ی به رسمیت شناخته‌شدن رنج از سوی اولیای دم محدود یا کنترل شود. مانند پرونده شماره ۴ که

حمایت بیش از حد از نوجوان بزهکار و انکار مسئولیت او توسط افکار عمومی باعث جریحه‌دار شدن احساسات اولیای دم و عدم گذشت ایشان شد. این وضعیت در ادبیات بین‌المللی نیز مورد انتقاد قرار گرفته است؛ به طوری که زهر تأکید می‌کند در صورت نادیده گرفتن نیازهای بزه‌دیدگان، عدالت ترمیمی از مسیر ترمیم خارج شده و به فرآیندی بزهکارمحور تبدیل می‌شود (Zehr, 2015, pp. 52–56).

عدالت ترمیمی نیازمند تناسب میان زمان‌بندی فرآیند ترمیمی و آمادگی روانی اولیای دم است. این مسئله در مطالعات تجربی نیز تأیید شده است؛ ورود شتاب‌زده به فرآیندهای ترمیمی در جرایم خشونت‌بار می‌تواند به مقاومت بزه‌دیدگان و شکست فرآیند منجر شود (Van Camp & Wemmers, 2013, pp. 120–122).

افزون بر این، ابهام در مرز میان عدالت ترمیمی و پاسخ کیفری رسمی یکی دیگر از چالش‌های اساسی در پرونده‌های قتل عمد نوجوانان است. یافته‌ها نشان می‌دهد که برخی اولیای دم، عدالت ترمیمی را جایگزین یا تهدیدی علیه حق قصاص تلقی کرده‌اند و همین برداشت مانع مشارکت آنان در فرآیند ترمیمی شده است. طبق مصاحبه با قاضی شماره ۵، برخی از اولیای دم فکر می‌کنند فرایند صلح و سازش به معنای مجبور کردن آنان در خصوص گذشت از قصاص است لذا در این جلسات شرکت نمی‌کنند. این چالش در ادبیات نهادمندسازی عدالت ترمیمی نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ در فقدان چارچوب‌های روشن، عدالت ترمیمی در جرایم شدید با سوءبرداشت بزه‌دیدگان و کاهش مشروعیت مواجه می‌شود.

در نهایت، وابستگی اجرای عدالت ترمیمی به تشخیص‌های موردی و سلیقه‌ای یکی دیگر از موضوعات مهم است. بررسی پرونده‌ها نشان می‌دهد که نحوه توازن‌بخشی میان حمایت از نوجوان بزهکار و پاسخگویی به مطالبات اولیای دم، تا حد زیادی به دیدگاه شخصی مقام قضایی یا تسهیل‌گر بستگی داشته است. بررسی پرونده‌های قتل عمد نشان می‌دهد، مواردی که قتل به شکل خشونت‌آمیز بوده یا منجر به جریحه‌دار شدن افکار عمومی شده است، در مقایسه با سایر پرونده‌ها، دستگاه قضایی با سرعت بیشتری اقدام به رسیدگی و صدور حکم نموده و به جلسات صلح و سازش توجهی نداشته است. این یافته نشان می‌دهد در غیاب دستورالعمل‌های نهادمند، عدالت ترمیمی در جرایم شدید به اجرای نابرابر و غیرقابل پیش‌بینی می‌انجامد.

## ۲. راهبردهای برون رفت از چالش‌های کاربست رویه‌های عدالت ترمیمی:

با توجه به چالش‌های شناسایی شده در اجرای عدالت ترمیمی در پرونده‌های قتل عمد ارتكابی توسط نوجوانان، روشن است که اتکای صرف به الگوهای کلی عدالت ترمیمی یا تعمیم سازوکارهای مربوط به بزهکاران بزرگسال، نمی‌تواند پاسخگوی پیچیدگی‌های این حوزه باشد. ویژگی‌های رشدی نوجوانان، نقش تعیین‌کننده خانواده و حساسیت‌های ویژه اولیای دم ایجاب می‌کند که راهبردهای ارائه‌شده، ماهیتی نوجوان‌محور، تخصصی و متناسب با جرایم شدید داشته باشند؛ به گونه‌ای که هم از مسئولیت‌پذیری صوری و نمایشی جلوگیری شود و هم اعتماد بزه‌دیدگان به فرایند ترمیمی مخدوش نگردد.

از این رو، راهبردهای عدالت ترمیمی در قتل عمد نوجوانان باید معطوف به مدیریت نهادمند روابط و نقش‌ها، بازتعریف مفاهیم مسئولیت و پاسخ‌گویی متناسب با سطح رشد نوجوان و ایجاد توازن عملی میان حمایت از بزهکار و به‌رسمیت‌شناختن رنج بزه‌دیدگان باشد. بر این اساس، در این بخش ابتدا راهبردهای ارتقاء مشارکت‌های ترمیمی والدین در فرایند میانجی‌گری بررسی می‌شود؛ سپس راهکارهای تقویت پذیرش مسئولیت کیفری نوجوانان با توجه به نارسایی‌های شناختی آنان مورد تحلیل قرار می‌گیرد و در نهایت، سازوکارهای ایجاد توازن میان حمایت از نوجوان بزهکار و پاسخ‌گویی مؤثر به مطالبات اولیای دم تبیین خواهد شد.

## ۱-۲. ارتقاء مشارکت‌های ترمیمی والدین در فرایندهای میانجی‌گری:

تحلیل چالش‌های ناشی از رفتار والدین در فرایند عدالت ترمیمی نشان می‌دهد که مسئله اصلی، نه صرف حضور والدین، بلکه نحوه سامان‌دهی و مدیریت نهادمند این حضور است. ادبیات عدالت ترمیمی نوجوانان نیز مؤید آن است که حذف والدین از فرایند ترمیمی نه تنها امکان‌پذیر نیست، بلکه می‌تواند به افزایش آسیب‌پذیری روانی و حقوقی نوجوان بینجامد؛ در عین حال، یافته‌های نظری و تجربی حاکی از آن است که حضور بدون چارچوب والدین، به‌ویژه در جرایم شدید، با اهداف بنیادین عدالت ترمیمی از جمله مسئولیت‌پذیری مستقیم نوجوان و گفت‌وگوی ترمیمی معنادار در تعارض قرار می‌گیرد. از این منظر، تأکید پژوهش‌ها بر تعریف نقش والدین به‌عنوان «حامی غیرمداخله‌گر» قابل تفسیر است؛ نقشی که در آن، والدین حمایت عاطفی خود را حفظ می‌کنند، اما از مداخله در بیان مسئولیت‌پذیری نوجوان یا هدایت محتوای گفت‌وگوی ترمیمی پرهیز می‌شود.

در امتداد این تحلیل، بررسی تجربه‌های تطبیقی و مصاحبه‌های پژوهش نشان می‌دهد که نبود آمادگی پیشینی والدین یکی از عوامل مؤثر در بروز رفتارهای انکاری، تدافعی یا سلطه‌گرانه آنان در جلسات ترمیمی است. مطالعات تطبیقی حاکی از آن است که در نظام‌هایی که برای والدین نوجوانان بزهکار، جلسات توجیهی و آموزشی مستقل پیش‌بینی شده، نقش نوجوان در فرایند ترمیمی تقویت شده و مداخلات مخرب والدین کاهش یافته است (Karp et al., 2004, pp. 203–205). مصاحبه‌های این پژوهش نیز این الگو را تأیید می‌کند؛ به‌گونه‌ای که در پرونده‌هایی که والدین بدون آگاهی از فلسفه عدالت ترمیمی و حدود نقش خود وارد فرآیند شده‌اند، گفت‌وگوهای ترمیمی اغلب به صحنه دفاع از نوجوان یا انکار مسئولیت وی تبدیل شده است. مثلاً وکیل شماره ۸ در خصوص بیان می‌کند: «پیش از برخورد والدین با اولیای دم به آنان تذکر می‌دهم که هرگونه رفتار شما نقشی حیاتی در جریان پرونده دارد...». این امر نشان می‌دهد که کارآمدی عدالت ترمیمی در قتل عمد نوجوانان، به‌شدت وابسته به نحوه مواجهه نهادی با نقش والدین پیش از آغاز فرایند ترمیمی است.

از سوی دیگر، تحلیل تعامل میان نوجوان، والدین و اولیای دم نشان می‌دهد که نقش تسهیل‌گر حرفه‌ای در پرونده‌های قتل عمد نوجوانان اهمیتی فراتر از اداره شکلی جلسه دارد. ادبیات عدالت ترمیمی تأکید می‌کند که در جرایم شدید، تسهیل‌گر ناگزیر از ایفای نقشی فعال در تنظیم توازن قدرت و جلوگیری از سلطه یک‌جانبه والدین بر گفت‌وگو است (Hoyle & Noguera, 2008, pp. 76–77). داده‌های پژوهش حاضر نیز حاکی از آن است که در غیاب چنین مداخله‌ای، مسئولیت‌پذیری نوجوان به تدریج به حاشیه رانده شده و فرآیند ترمیمی عملاً به گفت‌وگویی میان والدین بزهدار و اولیای دم فروکاسته می‌شود. این وضعیت، ضمن تضعیف هدف ترمیمی فرایند، می‌تواند احساس بی‌عدالتی را در بزهدیدگان تشدید کند.

در همین راستا، تحلیل نگرانی‌های اولیای دم نشان می‌دهد که موفقیت عدالت ترمیمی در قتل عمد نوجوانان، بدون تضمین جایگاه نمادین و شنیده‌شدن صدای بزهدیدگان، با چالش جدی مواجه خواهد شد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد هرگاه اولیای دم فرآیند ترمیمی را به مثابه سازوکاری یک‌سویه در حمایت از نوجوان بزهدار درک کنند، تمایل آنان به مشارکت فعال و گذشت به‌طور چشمگیری کاهش می‌یابد. این یافته بیانگر آن است که مدیریت رفتار والدین نوجوان در مواجهه با اولیای دم و ایجاد توازن میان حمایت از بزهدار و پاسخ‌گویی به رنج قربانی، نقشی تعیین‌کننده در حفظ مشروعیت فرایند ترمیمی ایفا می‌کند.

در سطح تقنینی و سیاست‌گذاری کیفی نیز، تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که اتکای صرف به اصول کلی حمایتی، بدون پیش‌بینی دستورالعمل‌های تخصصی برای مدیریت نقش والدین، به اجرای ناهماهنگ و سلیقه‌ای عدالت ترمیمی منجر می‌شود (Aertsen et al., 2006, p. 159). بررسی وضعیت حقوقی ایران نیز مؤید وجود خلأ مقررات مشخص در خصوص حدود و کیفیت مداخله والدین در فرآیندهای ترمیمی است؛ خلأیی که آثار آن در پرونده‌های قتل عمد نوجوانان، به دلیل حساسیت بالای جرم و شدت تعارضات، برجسته‌تر می‌شود.

مجموع این تحلیل‌ها بیان‌گر آن است که مسئله محوری در کاربرست عدالت ترمیمی در قتل عمد نوجوانان، نه وابستگی عاطفی نوجوان به والدین به‌خودی‌خود، بلکه نحوه مدیریت نهادی این وابستگی در بستر عدالت کیفی است. یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که رها شدن این وابستگی بدون هدایت تخصصی و چارچوب حقوقی، می‌تواند به تضعیف مسئولیت‌پذیری نوجوان، تشدید تعارض با اولیای دم و ناکارآمدی فرآیند ترمیمی بینجامد؛ در مقابل، تنظیم نهادمند نقش والدین این ظرفیت را دارد که وابستگی عاطفی نوجوان را به عاملی حمایتی در مسیر بازپذیری اجتماعی و ترمیم واقعی آسیب‌های ناشی از جرم تبدیل کند. از این رو، تحقق عدالت ترمیمی در پرونده‌های قتل عمد نوجوانان، در گرو ایجاد توازن تحلیلی و نهادی میان حمایت خانوادگی، مسئولیت‌پذیری فردی نوجوان و پاسخ‌گویی منصفانه به مطالبات بزهدیدگان است.

## ۲-۲. ارانه‌ی مشاوره و آماده‌سازی نوجوان بزهدار جهت مسئولیت‌پذیری:

تحلیل چالش نارسایی‌های شناختی نوجوانان نشان می‌دهد که دشواری پذیرش مسئولیت کیفری در این گروه سنی، بیش از آن‌که ناشی از امتناع آگاهانه از مسئولیت باشد، ریشه در محدودیت‌های شناختی و هیجانی دوران نوجوانی دارد. ادبیات عدالت ترمیمی نوجوانان نیز مؤید آن است که مسئولیت‌پذیری در این مرحله رشدی، نمی‌تواند با همان مفهومی که در قبال بزهکاران بزرگسال به کار می‌رود، سنجیده شود. از این منظر، تأکید نظریه پردازان عدالت ترمیمی بر بازتعریف مسئولیت‌پذیری به عنوان فرآیندی تدریجی، آموزشی و مبتنی بر فهم پیامدهای رفتار قابل تبیین است؛ فرآیندی که مسئولیت را صرفاً به اقرار رسمی یا بیان لفظی پشیمانی فرو نمی‌کاهد، بلکه آن را در بستر یادگیری اخلاقی و شناختی قرار می‌دهد (Zehr, 2015, pp. 45-47). این رویکرد تحلیلی، امکان فاصله گرفتن از الگوی بزرگسال محور مسئولیت کیفری را فراهم کرده و زمینه مسئولیت‌پذیری معنادار، هرچند تدریجی، نوجوانان را تقویت می‌کند.

در امتداد این تحلیل، یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که انتظار پذیرش کامل و فوری مسئولیت از نوجوانان مرتکب جرایم شدید، با ظرفیت‌های شناختی آنان همخوانی ندارد نوجوانان مرتکب جرایم خشونت‌آمیز به دلیل محدودیت‌های رشدی و شناختی، توان درک کامل مسئولیت اعمال خود را ندارند و نمی‌توان انتظار پذیرش فوری و عمیق مسئولیت از آنان داشت (Scott & Steinberg, 2008, pp. 20-23). این داده‌ها بیانگر آن است که فرآیند عدالت ترمیمی در این حوزه، زمانی اثربخش خواهد بود که پذیرش مسئولیت در قالب مراحل تدریجی صورت‌بندی شود؛ مراحلی که نوجوان را از درک واقعه و پیامدهای آن، به شناسایی آسیب وارد شده و نهایتاً به پذیرش مسئولیت اخلاقی هدایت کند. چنین مرحله‌بندی‌ای، به‌ویژه در پرونده‌های قتل عمد، امکان هم‌سوئی واقع‌بینانه‌تری میان توانایی شناختی نوجوان و انتظارات فرایند ترمیمی فراهم می‌آورد و از صورتی شدن پذیرش مسئولیت جلوگیری می‌کند.

از سوی دیگر، تحلیل ادبیات روان‌شناختی رشد نشان می‌دهد که بسیاری از نوجوانان، برای درک پیامدهای بلندمدت رفتار خشونت‌آمیز، نیازمند مداخلات آموزشی-شناختی مکمل هستند. پژوهش‌ها حاکی از آن است که آموزش مهارت‌هایی نظیر همدلی، پیش‌بینی پیامد و تنظیم هیجان، نقش مهمی در تقویت فهم اخلاقی و مسئولیت‌پذیری نوجوانان ایفا می‌کند (Steinberg, 2009, pp. 472-474). این یافته‌ها مؤید آن است که جلسات ترمیمی، در پرونده‌های قتل عمد نوجوانان، زمانی می‌تواند به پذیرش مسئولیت عمیق‌تر بینجامد که در تعامل با مداخلات شناختی کوتاه‌مدت، مانند گفت‌وگوهای هدایت‌شده یا بازسازی شناختی، قرار گیرد؛ امری که به نوجوان کمک می‌کند رابطه میان کنش خود و رنج بزه‌دیدگان را به تدریج درک کند.

در همین چارچوب، بررسی تعامل میان نوجوان و اولیای دم نشان می‌دهد که بخشی از تنش‌های موجود در فرایند ترمیمی، ناشی از ناهمخوانی انتظارات بزه‌دیدگان با واقعیت‌های رشدی نوجوانان است. در پرونده‌های قتل عمد، اولیای دم غالباً

واکنش‌های هیجانی و شناختی نوجوان را با معیارهای بزرگسالان می‌سنجند و ناتوانی او در ابراز پشیمانی عمیق یا پذیرش فوری مسئولیت را به بی‌تفاوتی یا فقدان ندامت تعبیر می‌کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تبیین حرفه‌ای محدودیت‌های رشدی نوجوانان برای بزه‌دیدگان، می‌تواند از سوءبرداشت‌ها بکاهد و زمینه پذیرش واقع‌بینانه‌تر فرایند ترمیمی را فراهم آورد (Crawford, 2006, p. 111). این مداخله تحلیلی، ضمن حفظ شأن و حقوق اولیای دم، از تحمیل انتظارات غیرقابل تحقق بر نوجوان جلوگیری می‌کند.

در سطح سیاست‌گذاری کیفی نیز، تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که فقدان ارزیابی تخصصی رشد شناختی نوجوانان پیش از ورود به فرآیند عدالت ترمیمی، یکی از عوامل شکل‌گیری انتظارات نامتناسب و ناکارآمدی این فرآیند است. داده‌های نظری و تجربی حاکی از آن است که ارزیابی‌های روان‌شناختی و شناختی می‌تواند مبنایی علمی برای تصمیم‌گیری درباره زمان، شیوه و سطح مداخله ترمیمی فراهم آورد و از اجرای صوری و شتاب‌زده عدالت ترمیمی در پرونده‌های قتل عمد جلوگیری کند.

مجموع این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که چالش نارسایی‌های شناختی نوجوانان، بیش از آن که مانعی ذاتی برای اجرای عدالت ترمیمی تلقی شود، ناشی از ناسازگاری میان انتظارات نظام عدالت کیفری و واقعیت‌های رشدی نوجوانان است. یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که اجرای عدالت ترمیمی با الگوی بزرگسال‌محور، پذیرش مسئولیت را به واکنشی سطحی و ناپایدار فرو می‌کاهد؛ در مقابل، بازطراحی فرایند ترمیمی بر مبنای ویژگی‌های شناختی و هیجانی نوجوانان، این محدودیت رشدی را به فرصتی برای یادگیری اخلاقی، بازسازی شناختی و مسئولیت‌پذیری تدریجی تبدیل می‌کند. از این دیدگاه، موفقیت عدالت ترمیمی در پرونده‌های قتل عمد نوجوانان، در گرو آن است که مسئولیت کیفری نه به‌عنوان مطالبه‌ای فوری، بلکه به‌مثابه فرآیندی تربیتی و متناسب با سطح رشد شناختی نوجوانان صورت‌بندی شود.

## **۲-۳. ایجاد توازن میان ملاحظات ناظر بر شرم‌نده‌سازی بازپذیرنده و مسئولیت‌پذیری در برابر اولیای دم:**

تحلیل تعارض میان شرم‌نده‌سازی بازپذیرنده نوجوان بزه‌کار و پاسخ‌گویی به مطالبات اولیای دم نشان می‌دهد که این تعارض، بیش از آن که ماهیتی ذاتی و حل‌ناشدنی داشته باشد، ریشه در ابهام مفهومی پاسخ‌گویی در چارچوب عدالت ترمیمی نوجوانان دارد. ادبیات عدالت ترمیمی تأکید می‌کند که پاسخ‌گویی ترمیمی نباید به‌عنوان جایگزینی برای پاسخ کیفری یا سازوکاری برای کاهش مسئولیت نوجوان تلقی شود، بلکه باید به‌صورت فرآیندی چندلایه صورت‌بندی گردد؛ فرآیندی که از یک‌سو امکان پذیرش مسئولیت متناسب با ظرفیت‌های رشدی نوجوان را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر، رنج، خشم و مطالبات اولیای

دم را به رسمیت می‌شناسد. از این رو، مشروعیت پاسخ‌گویی ترمیمی زمانی تحقق می‌یابد که بزهدیدگان احساس کنند آسیب وارده دیده، شنیده و معتبر شمرده شده است.

در امتداد این تحلیل، بررسی نحوه مشارکت اولیای دم نشان می‌دهد که نهادمندسازی جایگاه بزهدیدگان نقشی تعیین‌کننده در کاهش تعارضات ایفا می‌کند. یافته‌های تطبیقی حاکی از آن است که در غیاب چارچوب‌های نهادمند، مشارکت اولیای دم به تصمیم‌های موردی و سلیقه‌ای واگذار می‌شود و همین امر به بی‌اعتمادی، احساس نابرابری و تضعیف مشروعیت عدالت ترمیمی می‌انجامد (Aertsen et al., 2006, p. 68). این داده‌ها بیانگر آن است که مشارکت بزهدیدگان، زمانی می‌تواند با رویکرد حمایتی نسبت به نوجوان هم‌زیست شود که از سطح حضور نمادین فراتر رفته و در قالب سازوکارهای روشن، زمان‌بندی مشخص و حمایت روانی هدفمند سامان یابد.

از سوی دیگر، تحلیل زمان ورود به فرایند ترمیمی بیانگر آن است که یکی از منابع اصلی تعارض، نادیده گرفتن آمادگی روانی اولیای دم است. مطالعات تجربی تأکید می‌کند که در جرایم خشونت‌بار، به‌ویژه قتل عمد، ورود شتاب‌زده به فرایند ترمیمی بدون توجه به مراحل سوگ بزهدیدگان، احتمال شکست فرایند و تشدید احساس بی‌عدالتی را افزایش می‌دهد. مصاحبه‌های پژوهش حاضر نیز این تحلیل را تأیید می‌کند؛ به‌گونه‌ای که در پرونده‌هایی که زمان‌بندی جلسات ترمیمی با وضعیت روانی اولیای دم هم‌ساز بوده، امکان گفت‌وگوی سازنده و کاهش تعارض افزایش یافته است. برای نمونه، در پرونده شماره ۹، برگزاری جلسات صلح و سازش پس از گذشت مدت زمانی مشخص از وقوع قتل و با حمایت و وساطت بزرگان محلی، به گذشت اولیای دم از قصاص نوجوان بزهکار انجامید (ایسنا، ۵ مرداد ۱۳۸۷).

تحلیل دیگری که در این زمینه قابل طرح است، به ابهام در نسبت عدالت ترمیمی و پاسخ‌گیری رسمی بازمی‌گردد. بررسی واکنش‌های اولیای دم نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از مقاومت آنان، ناشی از این تصور است که عدالت ترمیمی جایگزین حق کیفری ایشان خواهد شد. براساس پژوهش‌های تطبیقی، هرچه مرز میان عدالت ترمیمی و نظام رسمی کیفری شفاف‌تر ترسیم شود و عدالت ترمیمی به‌عنوان فرآیندی مکمل - و نه بدیل - معرفی گردد، پذیرش بزهدیدگان نسبت به مشارکت در این فرایند افزایش می‌یابد (Bazemore & Umbreit, 2001, pp. 4-5). این یافته نشان می‌دهد که تعارض موجود، بیش از آن که ریشه در ذات عدالت ترمیمی داشته باشد، حاصل سوءبرداشت‌های مفهومی و ارتباطی است.

در نهایت، تحلیل نقش تسهیل‌گران و مقامات قضایی نشان می‌دهد که مدیریت تعارضات شدید عاطفی در پرونده‌های قتل عمد نوجوانان، نیازمند توانمندی تخصصی فراتر از مهارت‌های عمومی میانجی‌گری است. در این پرونده‌ها، تسهیل‌گر نه تنها نقش میانجی، بلکه نقش تنظیم‌کننده انتظارات و حافظ توازن میان منافع متعارض نوجوان و اولیای دم را ایفا می‌کند. کراوفورد

هشدار می‌دهد که فقدان آموزش تخصصی در زمینه مدیریت تعارضات شدید و جرایم جدی، می‌تواند عدالت ترمیمی را به فرآیندی صوری یا ناکارآمد تقلیل دهد (Crawford, 2000, pp. 291-293).

مجموع این تحلیل‌ها بیانگر تعارض میان حمایت از نوجوان بزهکار و پاسخ‌گویی به مطالبات اولیای دم است؛ تعارضی ذاتی و غیرقابل حل نیست، بلکه محصول فقدان طراحی نهادمند، شفافیت مفهومی و حساسیت نسبت به ویژگی‌های رشدی و عاطفی طرفین است. یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که عدالت ترمیمی در پرونده‌های قتل عمد نوجوانان، زمانی می‌تواند کارآمد باشد که نه در دام بزهکارمحوری حمایتی و نه در ورطه قربانی‌محوری کیفری محض گرفتار شود، بلکه از طریق سازوکارهای تعادلی، امکان اصلاح نوجوان و ترمیم رنج بزه‌دیدگان را به‌طور هم‌زمان دنبال کند.

## ۲-۴. ظرفیت‌های بومی عدالت ترمیمی در ایران:

اجرای عدالت ترمیمی در جرایم شدید نوجوانان مستلزم حرفه‌ای‌سازی میانجی‌گری، ارزیابی پیشینی و حمایت روانی از بزه‌دیدگان است؛ با این حال، در بستر حقوقی و اجتماعی ایران، ظرفیت‌های بومی‌ای وجود دارد که می‌تواند در مدیریت چالش‌های یاد شده نقش مکمل ایفا کند. این ظرفیت‌ها، در صورت تنظیم‌گری و نظارت قضایی، می‌توانند به تقویت مشروعیت و کارآمدی سازوکارهای ترمیمی در پرونده‌های قتل عمد توسط نوجوانان کمک کنند.

**خون‌بس:** خون‌بس رسمی است که بیشتر در میان مردم کرمانشاه و اقوام کرد، بختیاری‌ها و اهالی لرستان رواج دارد و روشی است که در صدد است جلوی انتقام‌گیری ناشی از قتل را بگیرد. اما خون‌صلح پاسخی از طرف جامعه نسبت به قتل ارتكابی است و بر اساس آن بزرگان محلی طی یک مراسم همراه با در دست داشتن کارد و قرآن، قاتل را نزد خانواده مقتول می‌برند که یا او را قصاص کنند و یا به حرمت قرآن او را ببخشند.

این رسم می‌تواند از قصاص قاتل جلوگیری کند و او را دوباره به جامعه برگرداند. طبق بررسی‌های به عمل آمده، اعضای جامعه، قاتلان و اولیای دم، پس از اجرای رسم خون‌بس به بازگشت نظم به جامعه اقرار نمودند. زندگی بزه‌دیدگان نیز پس از اجرای مراسم خون‌بس به شرایط عادی بازگشته است و توانسته‌اند با فراموشی اتفاق رخ داده زندگی خود را ادامه دهند (رضوی‌فرد، مرادقلی، ضرغامی، ۱۳۹۵، ص. ۲۴۵). در این خصوص می‌توان به پرونده شماره ۹ اشاره کرد.

اما در کنار ویژگی مثبت این رسم باید توجه داشت نبود چارچوب قانونی روشن، خطر نابرابری قدرت و فشار جمعی را نیز افزایش می‌دهد و این موضوع نشان می‌دهد رسوم محلی نیازمند هدایت، نظارت و تنظیم نهادی است.

**آموزه‌های اسلامی:** یکی از اهداف مهم عدالت‌ترمیمی، برقراری صلح و سازش میان طرفین دعوی است؛ در این خصوص قرآن کریم دعوت به اصلاح ذات‌البین میان طرفین منازعه می‌نماید.

اصلاح ذات‌البین در معارف اسلامی به معنی زدودن اختلاف و نزاع بین افراد، آشتی دادن آن‌ها و ایجاد صلح و سازش است که در آیات و روایات متعددی به آن پرداخته و بر آن تأکید شده است. آیات سوره‌های انفال آیه ۱، حجرات آیات ۹ و ۱۰، بقره آیه ۱۷۸، مائده آیه ۴۵، نساء آیات ۱۱۴ و ۱۲۸، مجادله آیات ۹ و ۱۰ و شوری آیات ۴۱، ۴۰ و ۴۲ قرآن مجید مسلمانان را به اصلاح بین مردم امر فرموده و آن‌ها را در اختلافات بین خود توصیه و سفارش به مصالحه کرده و صلح را برتر و بهتر معرفی کرده است. در واقع خداوند متعال هم به اصلاح و ایجاد سازش به مسلمانان امر کرده است و هم طرفین اختلاف و منازعه را به سازش و مصالحه توصیه و سفارش نموده است.

باید توجه داشت طبق آموزه‌های اسلام، ارتکاب جرم تعدی به منافع بزه‌دیده و جامعه است و نه دولت و بزه‌دیده در تمام فرایند دادرسی و رسیدگی به پرونده، نقشی فعال و پویا ایفا می‌کند. همچنین بزه‌کار موظف است کلیه خسارات وارده به بزه‌دیده را جبران نماید. باید توجه داشت رویکرد اسلام نسبت به جرایم علیه اشخاص، رویکردی ترمیمی است. که یکی از این رویکردها، اصلاح‌ذات‌البین است که این موضوع نگاهی ترمیمی دارد (نجفی ابرندآبادی، شادمان فر، ۱۳۸۷، ص. ۹).

استفاده از نهادهای سازش در این زمینه می‌تواند نقش موثری در کاهش تنش میان دو طرف ایفا کند. گفت‌وگوی تدریجی، اقلان عاطفی و استفاده از سرمایه‌ی اجتماعی در مدیریت چالش آسیب‌پذیری اولیای دم موثر است؛ مشروط بر آن‌که این فرایند تحت نظارت قضایی انجام گیرد تا از فشار اجتماعی یا تصمیم‌گیری غیرآگاهانه جلوگیری شود.

در مجموع ظرفیت‌های بومی در ایران نه جایگزین سازوکارهای رسمی عدالت‌ترمیمی، بلکه مکمل آن محسوب می‌شوند. ادغام هدایت‌شده این ظرفیت‌ها با ارزیابی تخصصی بلوغ شناختی نوجوان، حضور میانجی حرفه‌ای و تضمین حمایت روانی از اولیای دم، می‌تواند الگوی بومی شده‌ای از عدالت‌ترمیمی در پرونده‌های قتل عمد ارتکابی توسط نوجوانان ایجاد کند؛ الگویی که هم با یافته‌های تطبیقی هم‌خوان است و هم بر سرمایه اجتماعی داخلی تکیه دارد.

### **۳. تحلیل تطبیقی تجارب کشورهای نیوزیلند و استرالیا در مواجهه با جرایم شدید نوجوانان:**

بررسی تجارب نظام‌های پیشرو در حوزه عدالت‌ترمیمی نشان می‌دهد که مواجهه با جرایم شدید ارتکابی توسط نوجوانان، همواره با ملاحظات خاص نهادی، روان‌شناختی و حمایتی همراه بوده است. در این میان، تجربه نیوزلند<sup>۱</sup> و استرالیا<sup>۲</sup> به دلیل

<sup>۱</sup>- New Zealand

<sup>۲</sup>- Australia

نهادینه‌سازی سازوکارهای کنفرانس خانوادگی و توسعه مدل‌های انحراف از دادرسی رسمی، اهمیت ویژه‌ای دارد. تحلیل این تجارب می‌تواند در ارزیابی قابلیت‌ها و محدودیت‌های اجرای عدالت ترمیمی در جرایم خشونت‌آمیز نوجوانان در ایران راهگشا باشد.

### ۳-۱. نهادینه‌سازی عدالت ترمیمی:

در نیوزیلند، با تصویب قانون کودکان، نوجوانان و خانواده‌ها (۱۹۸۹)، «کنفرانس گروه خانوادگی» به عنوان هسته مرکزی نظام عدالت نوجوانان تثبیت شد. در این الگو، رسیدگی به بخش قابل توجهی از جرایم نوجوانان - حتی برخی جرایم شدید - پیش از ورود به دادگاه، در قالب کنفرانس انجام می‌شود. مشارکت نوجوان، خانواده، بزه‌دیده و نمایندگان اجتماعی در تصمیم‌سازی، از ویژگی‌های اصلی این نظام است و هدف آن انتقال تمرکز از پاسخ‌تنبیهی به مسئولیت‌پذیری و بازسازی روابط آسیب‌دیده است (Aertsen et al., 2006, pp. 237-239).

در استرالیا، اگرچه رویکردی یکپارچه و ملی وجود ندارد، اما از دهه ۱۹۹۰ به بعد، ایالات مختلف سازوکار «کنفرانس نوجوانان» را پیش‌بینی کرده‌اند. در بسیاری از ایالات، پلیس اختیار دارد نوجوان را مستقیماً به فرآیند ترمیمی ارجاع دهد و از طرح رسمی اتهام جلوگیری کند. بدین ترتیب، عدالت ترمیمی به ابزاری برای انحراف از دادرسی رسمی و کاهش برچسب‌زنی کیفی تبدیل شده است (Casey, 2022). با این حال، دامنه شمول جرایم در ایالات مختلف متفاوت است و در برخی موارد، جرایم بسیار شدید از شمول این فرآیند خارج شده‌اند.

در هر دو کشور، پذیرش مسئولیت از سوی نوجوان شرط اساسی ورود به کنفرانس محسوب می‌شود و مشارکت بزه‌دیده نیز در چارچوب اصل داوطلبانه بودن پیش‌بینی شده است. این ساختار نشان می‌دهد که عدالت ترمیمی در مواجهه با نوجوانان، نه به عنوان جایگزینی مطلق برای نظام رسمی، بلکه به صورت سازوکاری گزینشی و مبتنی بر ارزیابی موردی اعمال می‌شود.

### ۳-۲. چالش‌های عملی در جرایم خشونت‌آمیز نوجوانان:

با وجود نهادینه‌سازی این سازوکارها، اجرای عدالت ترمیمی در جرایم شدید با چالش‌هایی مواجه بوده است که در هر دو کشور کم‌وبیش مشاهده می‌شود.

نخستین چالش، مداخله‌گری یا سلطه والدین در کنفرانس‌های خانوادگی است. اگرچه مشارکت خانواده از ارکان اصلی عدالت ترمیمی نوجوانان به شمار می‌رود، اما در برخی موارد، والدین عملاً جایگزین نوجوان در گفت‌وگو شده و فرآیند را به سمت

دفاع یا توجیه رفتار وی سوق داده‌اند (Aertsen et al., 2006, pp. 238–239). این وضعیت می‌تواند مسئولیت‌پذیری شخصی نوجوان را تضعیف کرده و گفت‌وگوی ترمیمی را به نوعی چانه‌زنی خانوادگی تقلیل دهد.

چالش دوم، مسئله اصالت‌پذیرش مسئولیت و بلوغ شناختی نوجوان در جرایم شدید است. در هر دو کشور، شرط ورود به کنفرانس، پذیرش نقش در ارتکاب جرم است؛ با این حال، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که در برخی موارد، نوجوانان برای اجتناب از دادرسی رسمی یا کاهش پیامدهای کیفری، مسئولیت را به صورت شکلی می‌پذیرند، بدون آنکه درک عمیقی از پیامدهای انسانی و اجتماعی رفتار خود داشته باشند. در جرایم منجر به فوت، فاصله میان سطح رشد شناختی نوجوان و عمق فاجعه‌آمیز پیامد جرم، این مسئله را پیچیده‌تر می‌سازد.

سومین چالش، وضعیت عاطفی و آسیب‌پذیری بزه‌دیدگان در جرایم شدید است. مشارکت بزه‌دیده در عدالت ترمیمی یکی از ارکان مشروعیت آن محسوب می‌شود، اما در جرایم خشونت‌آمیز، مواجهه مستقیم با مرتکب می‌تواند با فشار روانی و تجربه مجدد رنج همراه باشد. در ارزیابی‌های انجام‌شده، بر ضرورت سنجش آمادگی عاطفی بزه‌دیدگان و تضمین داوطلبانه بودن مشارکت آنان تأکید شده است.

این چالش‌ها نشان می‌دهد که عدالت ترمیمی در جرایم شدید نوجوانان، صرفاً به انتقال پرونده از دادگاه به یک نشست گفت‌وگومحور محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم طراحی نهادی دقیق و پیش‌بینی ضمانت‌های حمایتی است.

### **۳-۳. راهبردهای اتخاذشده و نسبت آن با پژوهش حاضر:**

در پاسخ به چالش مداخله‌گری والدین، هر دو کشور بر حرفه‌ای‌سازی نقش تسهیل‌گر تأکید کرده‌اند. تسهیل‌گران آموزش‌دیده موظف‌اند تعادل گفت‌وگو را حفظ کنند، نوجوان را در مرکز فرآیند قرار دهند و از سلطه‌گفتاری سایر اعضا جلوگیری نمایند. این راهبرد با پیشنهاد پژوهش حاضر مبنی بر لزوم حضور میانجی متخصص و مستقل در پرونده‌های قتل نوجوانان هم‌خوانی دارد؛ به‌ویژه در مواردی که فشارهای خانوادگی می‌تواند بر اراده نوجوان اثرگذار باشد.

در مواجهه با چالش بلوغ شناختی، سازوکارهای غربالگری و ارزیابی پیشینی تقویت شده است. پیش از ارجاع پرونده‌های حساس به کنفرانس، ارزیابی‌های روان‌شناختی درباره میزان درک نوجوان از پیامدهای رفتار و آمادگی او برای مشارکت در گفت‌وگوی ترمیمی انجام می‌شود. این رویکرد با پیشنهاد این پژوهش در خصوص ضرورت ارزیابی تخصصی وضعیت شناختی و عاطفی نوجوان پیش از ورود به فرآیندهای ترمیمی، انطباق دارد و نشان می‌دهد که پذیرش مسئولیت باید فراتر از اقرار رسمی تلقی شود.

در خصوص حمایت از بزهدیدگان نیز تدابیری همچون برگزاری جلسات آماده‌سازی جداگانه، پیش‌بینی امکان مشارکت غیرمستقیم، حضور مشاور حمایتی و تضمین حق انصراف در هر مرحله اتخاذ شده است. این اقدامات با تأکید پژوهش حاضر بر داوطلبانه بودن مشارکت اولیای دم و لزوم پیش‌بینی حمایت روانی در پرونده‌های قتل نوجوانان هم‌راستا است.

در مجموع، تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که تجارب نیوزیلند و استرالیا، عدالت ترمیمی را در جرایم شدید نه به صورت مطلق، بلکه در چارچوبی گزینشی، حمایت‌محور و مبتنی بر ارزیابی تخصصی به کار گرفته‌اند. این یافته حاکی از آن است که پیشنهادها ارائه‌شده در این پژوهش - از جمله حرفه‌ای‌سازی میانجی‌گری، ارزیابی پیشینی بلوغ شناختی و تضمین حمایت از بزهدیدگان - نه صرفاً مبتنی بر ملاحظات نظری، بلکه هم‌راستا با رویه‌های تثبیت‌شده در نظام‌های پیشرو است. بدین ترتیب، امکان بهره‌گیری از عدالت ترمیمی در مواجهه با قتل عمد ارتكابی توسط نوجوانان، منوط به طراحی نهادی دقیق و پیش‌بینی سازوکارهای حمایتی متناسب با شدت جرم خواهد بود، نه نفی کلی این رویکرد.

## نتیجه‌گیری

عدالت ترمیمی در مواجهه با جرایم شدید، به‌ویژه قتل عمد ارتكابی توسط نوجوانان، یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال چالش‌برانگیزترین حوزه‌های سیاست جنایی معاصر به شمار می‌رود. این پیچیدگی ناشی از هم‌زمانی چند واقعیت اساسی است: از یک‌سو، نوجوانان به‌عنوان افرادی در حال رشد، واجد ویژگی‌های روانی، شناختی و عاطفی خاصی هستند که اقتضای رویکردی حمایتی، تربیتی و بازپرورانه را ایجاب می‌کند؛ و از سوی دیگر، جرم قتل عمد، به‌عنوان شدیدترین شکل نقض حق حیات، آسیب‌هایی عمیق، پایدار و غیرقابل جبران به بزهدیدگان و اولیای دم وارد می‌سازد که انتظار پاسخگویی جدی و عادلانه را تقویت می‌کند. عدالت ترمیمی دقیقاً در نقطه تلاقی این دو منطبق متفاوت قرار می‌گیرد.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که اجرای عدالت ترمیمی در پرونده‌های قتل عمد نوجوانان، در عمل با چالش‌هایی مواجه است که بخش قابل توجهی از آن‌ها ماهیتی «نوجوان‌محور» دارند و در صورت حذف عنصر نوجوانی، قابلیت تعمیم به جرایم بزرگسالان را نخواهند داشت. وابستگی عاطفی نوجوانان به والدین و نقش پررنگ آنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری، نارسایی رشد شناختی و دشواری پذیرش مسئولیت کیفری، و در نهایت تعارض میان حمایت از نوجوان بزهکار و پاسخگویی به مطالبات اولیای دم، سه چالش محوری شناسایی‌شده در این پژوهش هستند که هر یک به‌نحوی اجرای عدالت ترمیمی را با مخاطره مواجه می‌سازند.

مصاحبه‌ها و بررسی پرونده‌ها نشان داد که در بسیاری از موارد، حضور والدین نوجوان بزهکار، به‌رغم نقش حمایتی بالقوه، به عاملی مداخله‌گر در فرآیند ترمیمی تبدیل شده و امکان شکل‌گیری پذیرش مسئولیت واقعی از سوی نوجوان را محدود کرده

است. همچنین نارسایی‌های شناختی و هیجانی نوجوانان موجب شده که مفاهیمی همچون مسئولیت، جبران و پاسخگویی، به صورت صوری و غیر عمیق در فرآیند ترمیمی بازنمایی شوند. این مسئله، نه تنها کارکرد تربیتی عدالت ترمیمی را تضعیف کرده، بلکه از نگاه اولیای دم نیز به بی‌اعتمادی نسبت به این رویکرد انجامیده است.

در سطحی عمیق‌تر، تعارض میان حمایت از نوجوان بزهکار و پاسخگویی به مطالبات اولیای دم، به عنوان مهم‌ترین چالش عدالت ترمیمی در پرونده‌های قتل عمد نوجوانان، خود را نشان داده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در غیاب سازوکارهای نهادمند و شفاف، عدالت ترمیمی گاه به فرآیندی بزهکارمحور فروکاسته شده و رنج، خشم و مطالبات نمادین اولیای دم به حاشیه رانده شده است. این وضعیت، به ویژه در جرایم شدید، نه تنها به شکست فرآیند ترمیمی انجامیده، بلکه در برخی موارد احساس بی‌عدالتی مضاعف را در میان بزه‌دیدگان تشدید کرده است.

با این حال، تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که چالش‌های مذکور ماهیتی ذاتی و حل‌ناشدنی ندارند، بلکه بیش از هر چیز ناشی از فقدان طراحی نهادمند، ضعف در تنظیم نقش‌ها، و عدم انطباق کامل عدالت ترمیمی با ویژگی‌های رشدی و روانی نوجوانان هستند. به بیان دیگر، شکست‌های مشاهده شده در اجرای عدالت ترمیمی در پرونده‌های قتل عمد نوجوانان را نباید به ناکارآمدی ذاتی این رویکرد نسبت داد، بلکه باید آن‌ها را نتیجه اجرای غیرحساس، شتاب‌زده و فاقد چارچوب دانست.

بر این اساس، عدالت ترمیمی در حوزه نوجوانان تنها زمانی می‌تواند کارآمد و مشروع باشد که از دو افراط پرهیز کند: از یک سو، فروغلتیدن به بزهکارمحوری حمایتی که رنج بزه‌دیدگان را نادیده می‌گیرد، و از سوی دیگر، قربانی محوری کیفری که امکان اصلاح و بازپذیری نوجوان را از میان می‌برد. ایجاد توازن میان این دو منطق، مستلزم بازطراحی فرآیندهای ترمیمی با رویکردی حساس به سن، رشد و زمینه‌های اجتماعی نوجوانان است.

در پرتو یافته‌های پژوهش، پیشنهادی زیر می‌تواند به بهبود اجرای عدالت ترمیمی در پرونده‌های قتل عمد ارتكابی توسط نوجوانان کمک کند:

۱. تدوین دستورالعمل‌های تخصصی عدالت ترمیمی نوجوانان در جرایم شدید  
لازم است دستورالعمل‌هایی ویژه برای اجرای عدالت ترمیمی در جرایم شدید نوجوانان تدوین شود که در آن، نقش والدین، جایگاه اولیای دم، زمان‌بندی فرآیند ترمیمی و حدود پاسخگویی نوجوان به صورت شفاف مشخص شده باشد.
۲. مرحله‌بندی فرآیند پذیرش مسئولیت متناسب با رشد شناختی نوجوان  
پذیرش مسئولیت کیفری نباید به یک لحظه یا اظهار نظر شکلی تقلیل یابد، بلکه باید به عنوان فرآیندی تدریجی و آموزشی طراحی شود که با ظرفیت‌های شناختی و هیجانی نوجوان هم‌خوانی داشته باشد.
۳. تقویت جایگاه اولیای دم در فرآیند عدالت ترمیمی

مشارکت اولیای دم باید از حالت نمادین خارج شده و با حمایت روانی، اطلاع‌رسانی شفاف و احترام به زمان سوگ آنان همراه باشد تا احساس به رسمیت شناخته شدن رنج تحقق یابد.

۴. تفکیک شفاف عدالت ترمیمی از پاسخ کیفری رسمی

لازم است برای اولیای دم به روشنی تبیین شود که عدالت ترمیمی جایگزین حق کیفری آنان نیست، بلکه فرآیندی مکمل است که می‌تواند در کنار پاسخ رسمی، به ترمیم آسیب‌ها کمک کند.

۵. آموزش تخصصی تسهیل‌گران و مقامات قضایی

تسهیل‌گران و قضات رسیدگی‌کننده به پرونده‌های نوجوانان باید آموزش‌های تخصصی در زمینه روان‌شناسی رشد، مدیریت تعارضات شدید و عدالت ترمیمی در جرایم خشونت‌بار دریافت کنند.

در مجموع، این پژوهش نشان می‌دهد که عدالت ترمیمی در پرونده‌های قتل عمد نوجوانان، نه یک نسخه ساده و یکسان، بلکه رویکردی ظریف، حساس و نیازمند طراحی دقیق است. تنها با درک عمیق ویژگی‌های نوجوانی، به رسمیت شناختن رنج بزه‌دیدگان و ایجاد توازن نهادمند میان حمایت و پاسخگویی می‌توان از ظرفیت‌های واقعی عدالت ترمیمی در این حوزه بهره‌مند شد.

## فهرست منابع

۱. خبرگزاری ایسنا. (۱۳۸۷). تاریخ دسترسی: ۱۴/۰۶/۱۴۰۴، بازآورده شده از: [www.isna.ir/news/02478-8705/](http://www.isna.ir/news/02478-8705/)
۲. خبرگزاری تابناک. (۱۳۸۸). تاریخ دسترسی: ۱۴/۰۶/۱۴۰۴، بازآورده شده از: [www.tabnak.ir/67942/](http://www.tabnak.ir/67942/)
۳. پایگاه خبری انتخاب. (۱۳۹۰). تاریخ دسترسی: ۱۴/۰۶/۱۴۰۴، بازآورده شده از: [www.entekhab.ir/34167/](http://www.entekhab.ir/34167/)
۴. خبرگزاری خبرآنلاین. (۱۳۹۰). تاریخ دسترسی: ۱۴/۰۶/۱۴۰۴، بازآورده شده از: [www.khabaronline.ir/163619](http://www.khabaronline.ir/163619)
۵. رحیمی‌نژاد، اسماعیل، کاوسی خسرقی، پریزاد. (۱۳۹۶)، بررسی محدودیت‌های استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در دادرسی اطفال و نوجوانان، با تأکید بر نظام حقوقی ایران، دانشنامه عدالت ترمیمی (مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم) زیر نظر دکتر محمد فرجیها. چاپ اول. بنیاد حقوقی میزان، صفحه ۳۸۷-۴۰۶.
۶. رضوانی، سودابه، کردعلیوند، روح‌الدین. (۱۳۹۷)، مطالعه تطبیقی کاربرد آموزه‌های عدالت ترمیمی در مدرسه، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۹، شماره ۲، صفحه ۶۶۱-۶۸۳. doi: 10.22059/jcl.2018.251909.633627
۷. رضوی فرد، بهزاد، مرادقلی، حسین، ضرغامی، سیروس. (۱۳۹۵)، بررسی آثار ترمیمی اجرای مراسم خون‌صلح؛ مطالعه موردی در استان کرمانشاه، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتم، شماره ۹۴، صفحه ۲۲۹-۲۴۷. [magiran.com/p1598126](http://magiran.com/p1598126)

۸. صفی نتاج، محمد رضا، موذن زادگان، حسنعلی و غلامی، حسین. (۱۴۰۱)، چالش های دادرسی ترمیمی اطفال معارض با قانون در نظام حقوقی ایران، فصلنامه علمی کارآگاه، دوره ۱۶، شماره ۵۸، صفحه ۴۸-۲۹.  
doi: 10.22034/det.2022.210942.1223
۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۵)، بسترهای اجتماعی و حقوقی عدالت ترمیمی در ایران، در دانشنامه‌ی عدالت ترمیمی، زیر نظر محمد فرجیها، تهران، نشر میزان.
۱۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، شادمان فر، محمدرضا و توجهی، عبدالعلی، (۱۳۸۷)، اصلاح ذات‌البین و نظریه عدالت ترمیمی، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۲ شماره ۳. [magiran.com/p683514](http://magiran.com/p683514)
۱۱. وحدت‌طاهر، مهدی، موذن‌زادگان، حسنعلی، غلامی‌دون، حسین، سهرابی‌اسمرود، فرامرزی، (۱۴۰۴)، بررسی نقش تجربیات نامطلوب دوران کودکی در ارتکاب بزه قتل عمد (مورد مطالعه: نوجوانان مرتکب قتل در کانون اصلاح و تربیت استان البرز)، دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، دوره ۳، شماره ۳، صفحه ۱-۱۹.  
<https://jecjl.com/index.php/jecjl/article/view/192>
12. Aertsen, I., Daems, T., & Robert, L. (Eds.). (2006). Institutionalizing restorative justice. Cullompton, UK: Willan Publishing. <https://doi.org/10.4324/9781843926276>
13. Bazemore, G., & Umbreit, M. S. (2001). A comparison of four restorative conferencing models. Washington, DC: Office of Juvenile Justice and Delinquency Prevention (OJJDP). <https://www.ojp.gov/pdffiles1/ojjdp/184738.pdf>
14. Casey, Annie E. (2022), What is Restorative Justice for Young People?
15. Crawford, A. (2000). The state, community and restorative justice: Heresy, nostalgia and butterfly collecting. In L. Walgrave (Ed.), Restorative justice and the law (pp. 287–304). Cullompton, UK: Willan Publishing. <https://doi.org/10.4324/9781843924814>
16. Crawford, A. (2006). Institutionalizing restorative youth justice in a cold, punitive climate. In I. Aertsen, T. Daems, & L. Robert (Eds.), Institutionalizing restorative justice (pp. 120–143). Cullompton, UK: Willan Publishing. <https://www.taylorfrancis.com/chapters/edit/10.4324/9781843926276-6/institutionalizing-restorative-youth-justice-cold-punitive-climate-adam-crawford>
17. Elrod, P., & Ryder, R. (2018). Juvenile justice: A social, historical, and legal perspective (5th ed.). Burlington, MA: Jones & Bartlett Learning. <https://books.google.com/books?id=ttHTDwAAQBAJ&lpg=PP1&pg=PR6#v=onepage&q&f=false>
18. Hoyle, H. & Noguera, S. (2008) supporting young offenders through restorative justice: parents as (in) appropriate adults, Centre for Criminology, University of Oxford. <https://www.thefreelibrary.com/RESTORATIVE+JUSTICE+WITHOUT+A+VICTIM%3a+RISE+A+ND+THE+ROADS+NOT+TAKEN.-a0678180280>
19. Karp, D. R., Sweet, M., Kirshenbaum, A. and Bazemore, G. (2004) Reluctant Participants in Restorative Justice? Youthful Offenders and Their Parents, Contemporary Justice Review. <https://doi.org/10.1080/1028258042000221193>
20. Prichard, J. (2002) parent-child dynamics in community conferences - some questions for reintegrative shaming, practice and restorative justice, youthful offenders and their parents, Contemporary Justice Review. <http://doi.org/10.1375/acri.35.3.330>
21. Scott, E. S., & Steinberg, L. (2008). Adolescent development and the regulation of youth crime. The Future of Children, 18(2), 15–33. <https://files.eric.ed.gov/fulltext/EJ815071.pdf>
22. Steinberg, L. (2009). Adolescent development and juvenile justice. Annual Review of Clinical Psychology, 5, 459–485. <https://doi.org/10.1146/annurev.clinpsy.032408.153603>

23. UNODC. (2020). Handbook on restorative justice programmes (2nd ed.). United Nations Office on Drugs and Crime. Handbook on Restorative Justice Programmes Second Edition
24. Van Camp, T., & Wemmers, J.-A. (2013). Victim satisfaction with restorative justice: More than simply procedural justice. *International Review of Victimology*, 19(2), 117-143. [https://restorativejustice.ie/2021/04/26/van-camp-and-wemmers-2013-on-victim-satisfaction-with-restorative-justice/?utm\\_source=chatgpt.com](https://restorativejustice.ie/2021/04/26/van-camp-and-wemmers-2013-on-victim-satisfaction-with-restorative-justice/?utm_source=chatgpt.com)
25. Zehr, H. (2015). *The little book of restorative justice* (Revised and updated ed.). New York, NY: Good Books.

## پیوست‌ها

جدول شماره ۱: مشخصات پرونده‌های مورد مطالعه

شماره	سن و جنس متهم	سن و جنس مقتول	تاریخ صدور حکم	روش میانجی-گری	چالش غالب	نتیجه حکم صادره
۱	مرد - ۱۶	زن - ۶	۱۳۹۵/۱۰/۲۰	مراجعه خیرین والدین متهم به اولیای دم	نقص درک شناختی نوجوان	قصاص (اعدام با طناب دار)
۲	مرد - ۱۵	مرد - ۱۶	۱۳۹۳/۰۹/۰۲	مراجعه مددکار جهت اخذ رضایت	نقص درک شناختی نوجوان	قصاص (اعدام با طناب دار)
۳	مرد - ۱۷	مرد - ۳۰	۱۳۹۰/۰۶/۱۶	-	دخالت ناسنجیده والدین در پرونده	قصاص (اعدام با طناب دار)
۴	مرد - ۱۷	زن - ۱۹	۱۳۹۹/۱۲/۱۰	مراجعه افراد معروف، تشکیل جلسات سازش توسط شورای حل اختلاف	تعارض میان حمایت از نوجوان و پاسخگویی به اولیای دم	قصاص (اعدام با طناب دار)
۵	مرد - ۱۵	مرد - ۱۶	۱۳۹۵	مشارکت جمعیت امام علی برای اخذ رضایت	دخالت ناسنجیده والدین در پرونده	قصاص (اعدام با طناب دار)
۶	زن - ۱۷	زن - ۶۵	۱۳۸۳/۰۶/۱۳	مراجعه انجمن‌های مردم‌نهاد و افراد معروف جهت اخذ رضایت	تعارض میان حمایت از نوجوان و پاسخگویی به اولیای دم	قصاص (اعدام با طناب دار)

قصاص (اعدام با طناب دار)	نقص درک شناختی نوجوان	مراجعه بزرگان محلی به اولیای دم جهت اخذ رضایت	۱۳۹۸	مرد- زن-	مرد- ۱۷	۷
قصاص (اعدام با طناب دار)	تعارض میان حمایت از نوجوان و پاسخگویی به اولیای دم	ارجاع پرونده به واحد جنایی صلح و سازش دادسرا تهران	۱۳۸۶/۰۴/۰۹	مرد- ۱۷	مرد- ۱۷	۸
قصاص (گذشت اولیای دم)		انجام آیین محلی و اجرای رسم خون بس	۱۳۸۳	مرد -	مرد- ۱۷	۹
قصاص (گذشت اولیای دم)		ارجاع پرونده به شعبه صلح و سازش شورای حل اختلاف	۱۳۹۴	مرد- ۱۷	مرد- ۱۷	۱۰

جدول شماره ۲: مشخصات مصاحبه شونده‌گان

ردیف	سمت	تحصیلات	تاریخ و مدت مصاحبه
۱	قاضی دادگاه کیفری ۱ استان خراسان رضوی	دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی	مرداد ۱۴۰۲ (۲۰ دقیقه)
۲	قاضی دادگاه کیفری ۱ استان خراسان رضوی	دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی	مرداد ۱۴۰۲ (۲۰ دقیقه)
۳	قاضی دادگاه کیفری ۱ استان خراسان رضوی	کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی	مرداد ۱۴۰۲ (۲۰ دقیقه)
۴	قاضی دادگاه کیفری ۱ استان خراسان رضوی	دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی	مرداد ۱۴۰۲ (۲۰ دقیقه)
۵	قاضی دادگاه کیفری ۱ استان تهران	دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی	شهریور ۱۴۰۲ (۱۵ دقیقه)
۶	قاضی دادگاه کیفری ۱ استان تهران	دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی	شهریور ۱۴۰۲ (۳۰ دقیقه)
۷	بازپرس ویژه قتل دادسرای عمومی و انقلاب خراسان رضوی	دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی	مرداد ۱۴۰۲ (۵۰ دقیقه)
۸	وکیل پایه ۱ دادگستری کانون وکلای خراسان رضوی	دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی	مرداد ۱۴۰۲ (۳۰ دقیقه)
۹	وکیل پایه ۱ دادگستری کانون وکلای خراسان رضوی	کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی	مرداد ۱۴۰۲ (۳۰ دقیقه)
۱۰	وکیل پایه ۱ دادگستری کانون وکلای خراسان رضوی	کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی	مرداد ۱۴۰۲ (۱۵ دقیقه)